

بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (مراحل شکل گیری و عوامل پیدایش)

محمد رضا جباری* / محمد کاظم ملبویی**

چکیده

سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه، دو سازمان مخفی بودند که در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کردند. امامان شیعه (ع) در زمان حضور برای ارتباط با شیعیان از سازمان وکالت استفاده می‌کردند. عباسیان نیز برای گسترش دعوت خود از داعیان بهره می‌بردند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، داوری بهتر تاریخی درباره عملکرد امامان و شیعیان، و عباسیان و پیروانشان امکان‌پذیر می‌شود.

پرسش اصلی در این مقاله آن است که این دو سازمان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش داشته‌اند؟ عباسیان وارث تشکیلات دعوت ابوهاشم بودند، ولی امامیه سازمان وکالت را خود تأسیس کرده بودند. تلاش برای رسیدن به اهداف، وجود اختناق، فعالیت جناح‌های رقیب، وجود زمینه‌های مساعد، لزوم ارتباط با پیروان و جمع‌آوری منابع مالی، از عوامل پیدایش هر دو سازمان بود، علاوه بر این، در سازمان وکالت، دشواری ارتباط امام (ع) با شیعیان و ایجاد آمادگی برای دوران غیبت نیز از عوامل پیدایش آن شمرده می‌شود.

کلید واژه‌ها: امامیه، وکیل، وکالت، داعی، دعوت عباسی، عباسیان.

* دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

** کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

دریافت: ۸۹/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۹۰/۲/۵

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مرتبط با تاریخ امامان علیهم‌السلام همواره زوایایی از سیره سیاسی - اجتماعی آنان را برای ما روشن می‌کنند. مطالعه سازمان وکالت امامیه که مؤسس آن ائمه علیهم‌السلام بودند و مقایسه آن با سازمان دعوت عباسیان که جریان دیگری در تاریخ بود، برای ما شیعیان فوایدی چون شناخت بهتر سیره امامان علیهم‌السلام و الگوهای زندگی سیاسی - اجتماعی آنان را همراه دارد. بررسی این دو سازمان از جهت دیگری هم برای ما ایرانیان اهمیت دارد، چرا که داعیان عباسی و وکیلان امامی از عوامل نفوذ و گسترش تشیع در ایران بودند. بنابر این، شناخت و مقایسه آنان به شناخت بهتر عوامل نفوذ تشیع و چگونگی ورود و تثبیت آن در ایران می‌انجامد.

از طرف دیگر، مطالعات مقایسه‌ای و تطبیقی در موضوعات تاریخی بسیار کم انجام شده و زمینه‌های بسیاری برای این نوع تحقیقات وجود دارد. عدم وجود مطالعات تطبیقی بین سازمان‌های اجتماعی - سیاسی، نظیر سازمان دعوت و سازمان وکالت، یکی از این کاستی‌هاست. در پژوهش‌های اخیر، آثار مستقلى درباره هر دو سازمان وجود دارد. در مورد سازمان وکالت می‌توان به بخشی از کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام نوشته جاسم حسین و کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، نوشته محمدرضا جباری اشاره کرد. در باب سازمان دعوت عباسی نیز می‌توان به کتاب‌های طبعیه الدعوة العباسیه و العباسيون الاوائل نوشته فاروق عمر فوزی؛ و الدعوة العباسیه، تاریخ و تطور و الدعوة العباسیه، مبادئ و أساليب نوشته حسین عطوان و عباسیان از بعثت تا خلافت نوشته محمد الله اکبری اشاره کرد.

در مقاله حاضر تلاش می‌شود که با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سازمان وکالت امامیه و دعوت عباسیان در مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش بررسی و پاسخ‌های مستندی به این سؤال داده شود که از نظر مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان این دو سازمان وجود دارد؟

برای مطالعه در مورد یک سازمان و درک صحیح آن، ابتدا باید چگونگی شکل‌گیری و عوامل پیدایش آن را شناخت. اگر ما بدانیم که یک سازمان به چه علت به وجود آمده و زمینه‌های تأسیس آن چه بوده است، اهداف و وظایف و سایر خصوصیات دیگر آن را نیز آسان‌تر خواهیم شناخت. به هر حال، نگارنده بر این باور است که چنین سازمان‌هایی بر اثر مجموعه‌ای از عوامل (نه یک عامل) پدید آمده است.

الف) مفهوم‌شناسی وکالت، دعوت و سازمان

با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت^۱ چنین استنباط می‌شود که در معنای آن نوعی عجز از انجام مستقیم کار نهفته است و موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که به دلایلی توانایی انجام مستقیم کار را نداشته باشد. بر این اساس، امامان شیعه^۲ نیز برای انجام کارهایی وکیل تعیین می‌کردند که به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبودند.^۳ اقداماتی، نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دوردست و جمع‌آوری وجوه شرعی از جمله اموری بود که امامان^۴ برای انجام آنها از وکیل استفاده می‌کردند. امامان^۵ همین واژه را برای وکلا به کار می‌بردند، چنان که امام حسن عسکری^۶ به عثمان بن سعید فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله».^۷

اما دعوت در لغت به معنای فراخواندن، دعا کردن، راهنمایی (به حقیقت دین) و صدا زدن است،^۸ دعوت در اصطلاح نیز به معنای به‌کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا فکر است.^۹ داعی در لغت به معنای دعاگو و دعاکننده است و در اصطلاح به مبلغ و کسی که دیگران را به دینی یا مذهبی فرامی‌خواند، گفته می‌شود.^{۱۰} در این مقاله، منظور از داعی، همان مبلغان عباسی است که در قرن دوم هجری فعالیت گسترده‌ای علیه امویان انجام دادند.

سازمان در لغت به معنای «تشکیلات» است.^{۱۱} سازمان از نظر اصطلاح، پدیده‌ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و حدود و مرز نسبتاً مشخصی دارد و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبنایی دائمی فعالیت می‌کند.^{۱۲} با دقت در این تعریف مشخص می‌شود که خصوصیات پنج‌گانه سازمان عبارت‌اند از: پدیده‌ای اجتماعی بودن، هماهنگی آگاهانه (مدیریت)، داشتن مرز مشخص، تلاش برای تحقق هدف یا اهداف مشترک و داشتن اصول دائمی. پنج خصوصیت یاد شده، در دو سازمان مورد بحث ما وجود دارند، زیرا هر دو سازمان متشکل از افراد انسانی در تعامل با هم بوده‌اند (پدیده اجتماعی)، همچنین هر دو اهداف معینی داشته و از اصول مشخصی پیروی می‌کردند و با دیگران مرزبندی داشته و در رأس آنها رهبرانی بود که برنامه‌های سازمان را هماهنگ می‌کردند. بنابر این به دلیل اینکه خصوصیات یک سازمان بر این دو منطبق است، ما در این مقاله از اصطلاح امروزی سازمان برای آنها استفاده کرده‌ایم.

ب) شکل‌گیری سازمان دعوت عباسیان

برخی نویسندگان، از جمله فاروق عمر فقط دو مرحله برای دعوت عباسی ذکر کرده‌اند: مرحله اول، دعوت سری: این مرحله از سال ۹۷، ۹۸ یا ۱۰۰ق بنا بر اختلاف روایات، شروع شد و تا سال ۱۲۸ق ادامه داشت. مرحله دوم، دعوت علنی: این مرحله با فرستادن ابومسلم به خراسان در سال ۱۲۸ق و اعلان دعوت در سال ۱۲۹ق آغاز شد و با پیروزی عباسیان بر امویان در سال ۱۳۲ق خاتمه یافت.^۹

البته می‌توان مدعی شد که دعوت عباسی پنج مرحله طی کرد: مرحله اول، آغاز و شکل‌گیری سازمان دعوت: این مرحله با انتقال دعوت از ابوهاشم به محمدبن علی آغاز شد. مرحله دوم، سازمان‌دهی دعوت: این مرحله با اعزام داعیان کوفی به خراسان و تدوین شعارها و برنامه دعوت توسط محمدبن علی آغاز شد. مرحله سوم، گسترش فعالیت سازمانی سری: در این مرحله، محمدبن علی فعالیت سازمان را در خراسان گسترش داد و فرزندش ابراهیم امام نیز این امور را پیگیری کرد. مرحله چهارم، ورود به مرحله نظامی و براندازی: با فراهم شدن شرایط لازم برای قیام و به فرمان ابراهیم امام، دعوت سری به علنی تبدیل شد و قیام نظامی با هدف براندازی امویان آغاز شد. مرحله پنجم، انحلال سازمان: پس از استقرار خلافت عباسیان در سال ۱۳۲ق. سازمان دعوت عملاً منحل و نظام خلافت جایگزین آن شد. در این نوشتار فقط به بررسی مرحله اول خواهیم پرداخت. شکل‌گیری این سازمان مانند دیگر سازمان‌ها ریشه‌هایی در گذشته داشت. عباسیان در صدر اسلام شخصیت مستقلی نداشتند و یکی از شاخه‌های بنی‌هاشم محسوب می‌شدند. آنان به علت خویشاوندی با پیامبر ﷺ مورد احترام مسلمانان بودند. نویسندگانی چون فاروق عمر و حسین عطوان معتقدند شخصیت عباس و ابن‌عباس با جعل روایاتی از سوی عباسیان بالا برده شده است. آنان روایات منسوب به پیامبر ﷺ مبنی بر پیشگویی خلافت عباسیان را نیز از این دست روایات می‌دانند.^{۱۰} تأخیر عباس در پذیرش اسلام^{۱۱} و به جهت احترام گذاشتن به پیامبر ﷺ و خاندانش، از عللی بود که سبب می‌شد عباس خود را برای خلافت

مطرح نبیند. پس از درگذشت پیامبر، وی از علی علیه السلام حمایت کرد و در یک نوبت به علی علیه السلام گفت: «دستت را بده تا با تو بیعت کنم»، اما علی علیه السلام توجهی نکرد.^{۱۲}

فرزندان عباس نیز طمع در خلافت نداشتند. عبدالله بن عباس در رکاب علی علیه السلام بود و پس از صلح امام حسن علیه السلام از سیاست کناره‌گیری کرد. نخستین شخصی که در عباسیان مطامع سیاسی داشت علی بن عبدالله بن عباس بود.^{۱۳} وی به توصیه پدرش عبدالله بن عباس و برای دوری گزیدن از عبدالله بن زبیر به شام آمد و با استقبال عبدالملک بن مروان خلیفه وقت اموی روبه‌رو شد، ولی بعدها در ماجرای ازدواج با لبابه^{۱۴} مورد خشم وی قرار گرفت.^{۱۵} در ایام ولید بن عبدالملک سخت‌گیری بر وی بیشتر و پس از تازیانه خوردن، از شام اخراج شد. وی در زمان سلیمان بن عبدالملک به شام بازگشت.^{۱۶}

نویسندگان و صاحب‌نظران در خصوص مؤسس دعوت عباسی اختلاف نظر دارند. عطوان، علی بن عبدالله را مؤسس دعوت عباسی می‌داند.^{۱۷} دیگر نویسندگان، بنا بر اختلاف روایات، شروع دعوت را از آغاز زعامت محمد بن علی بن عبدالله، پس از وصیت ابوهاشم در سال ۹۸ ق یا اعزام داعیان به خراسان توسط وی در سال ۱۰۰ ق دانسته‌اند.^{۱۸}

به نظر می‌رسد که این اختلاف ناشی از تفاوت مبنای آنان است؛ به این بیان که اگر شروع تفکر سیاسی برای رسیدن به خلافت مبنا باشد، علی بن عبدالله بن عباس، مؤسس این تفکر شمرده می‌شود. شاید به همین دلیل، برخی معتقدند محمد بن علی به راهنمایی پدرش برای جلب نظر ابوهاشم تحریک شد.^{۱۹} اما در صورتی که شروع ریاست بر سازمان دعوت یا سازمان‌دهی واعزام داعیان به خراسان ملاک عمل باشد، محمد بن علی، مؤسس سازمان شناخته می‌شود.

به نظر می‌رسد از آنجا که شروع یک تفکر سیاسی نمی‌تواند به منزله تأسیس یک سازمان به شمار آید، نظریه تأسیس توسط محمد بن علی، صحیح‌تر است. همچنین نظر صفدی مبنی بر شروع دعوت در سال ۱۲۰ ق توسط محمد بن علی، نظر مردودی است.^{۲۰} در هر صورت، وصیت ابوهاشم به محمد بن علی آغاز جدایی راه عباسیان و علویان بود.^{۲۱}

در سال ۹۸ ق، ابوهاشم پسر محمد بن حنفیه پس از مسموم شدن توسط سلیمان بن عبدالملک، خلیفه اموی، و در راه بازگشت به مدینه در حمیمه فرود آمد. وی قبل از مرگ خود به جانشینی محمد بن علی وصیت کرد^{۲۲} و اسرار دعوت و تشکیلات مخفی را که برای مبارزه با امویان تأسیس کرده بود، بدو سپرد.^{۲۳} عباسیان که از زمان علی بن عبدالله

به فکر خلافت افتاده بودند ولی تا آن زمان دستاویزی برای مشروعیت و دستیابی به خلافت نداشتند، با تمسک به این وصیت، سازمان‌دهی و گسترش دعوت خود را آغاز کردند. آنان وارث تشکیلاتی شده بودند که ابوهاشم برای بازستاندن قدرت از بنی‌امیه پایه‌گذاری کرده و آن را به خراسان و کوفه گسترش داده بود.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که برخی نویسندگان، انتقال دعوت از ابوهاشم به محمدبن علی را ساخته خود عباسیان می‌دانند.^{۲۴} البته با توجه به گزارش برخی مورخان مستقل، نظیر یعقوبی،^{۲۵} ابن‌اثیر،^{۲۶} ابن‌خلدون،^{۲۷} و ابن‌طقطقی^{۲۸} و عدم انکار آن توسط گروه‌های رقیب، نظیر شیعیان، این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد.^{۲۹} همچنین تحلیل نویسندگان معتقد به ساختگی بودن انتقال دعوت از ابوهاشم به محمد بن علی، به صورت زیر خلاصه می‌شود:

۱. اگر این وصیت صحیح بود، عباسیان آن را آشکارا تبلیغ می‌کردند و به دعوت مبهم به الرضا من آل محمد نیازی نبود.

۲. نامه محمد نفس زکیه به منصور دوانیقی بر اجتماع شیعیان بر امامت محمد نفس زکیه و اتحاد علویان دلالت دارد.

۳. عدم استدلال عباسیان به این وصایت بعد از استقرار خلافت آنان و تمسک به دلایلی دیگر، نشان دهنده صحیح نبودن این وصایت است.^{۳۰}

استدلال‌های فوق را نیز می‌شود این گونه پاسخ داد که این وصیت و انتقال امامت ابوهاشم به عباسیان، به دلیل فاطمی نبودن وی، در صحنه عمل کارایی نداشت، زیرا بسیاری از علویان به امامت کسانی دیگر اعتقاد داشتند که دلایل بهتری نظیر فاطمی بودن و بزرگ خاندان بودن، برای برتری آنان وجود داشت. بیعت با محمد نفس زکیه نیز به همین دلیل صورت گرفت. علنی کردن این وصیت فقط پیروان کیسانیه، به خصوص داعیان آن را جذب می‌کرد که ظاهراً طرح این ادعا از سوی عباسیان نیز به همین دلیل بوده است. از طرف دیگر، عباسیان به روشنی می‌دانستند که با وجود رقبای فاطمی، این انتقال، مشروعیتی برای خلافت آنها پدید نمی‌آورد، بنابراین پس از قیام به استدلال‌هایی مانند وراثت اعمام روی آورده که آنها را خویشاوند و وارث پیامبر ﷺ نشان دهند.

اما اینکه چرا ابوهاشم از خاندان خود چشم پوشید و میراث خود را به عباسیان واگذار کرد، نویسندگان سه گونه به آن پاسخ داده‌اند: اول، اینکه عباسیان و علویان هر دو از

بنی‌هاشم بوده و امویان دشمن مشترک آنها بودند، و دیگر اینکه وی در خاندان خود کسی را مناسب با سرپرستی دعوت و قیام سراغ نداشت.^{۳۱} اما شاید بهترین جواب این باشد که مکان و زمان مرگ وی، او را بر آن داشت که دعوت را به محمدبن‌علی بسپارد؛ به بیان دیگر، واگذاری امامت به این شکل، از پیش طراحی نشده بود، بلکه مرگ اتفاقی در حُمَیمه و تحویل دعوت به شخص معتمد، علت اصلی آن بود. شاید اگر او در آنجا نمی‌مرد دعوت را به محمدبن‌علی واگذار نمی‌کرد.^{۳۲}

از سوی دیگر، برخی معتقدند که وصیت ابوهاشم بین چند نفر ادعا شد: عبدالله‌بن‌معاویه، محمدبن‌علی، بیان‌بن‌سمعان و عبدالله‌بن‌عمرو حرب کندی.^{۳۳} این امر نیز در صورت صحت، احتمال ساختگی بودن ادعای عباسیان را تقویت می‌کند. اما در مقابل، روایات اشعری^{۳۴} و ابن‌ابی‌الحدید^{۳۵} وصایت محمدبن‌علی را تأیید می‌کند.^{۳۶} در هر حال، کسی که از این وصایت، بهره برداری مناسبی کرد، محمدبن‌علی بود. وی در سال ۱۰۰ق، گروهی از داعیان، شامل محمدبن‌خنس، ابوعمکره سراج، ابو محمد صادق و حیان‌بن‌عطار را با دستورالعملی به خراسان فرستاد^{۳۷} و دعوت را گسترش داد.

در زمان شکل‌گیری دعوت عباسیان و انتقال دعوت از ابوهاشم به محمدبن‌علی، برترین تشکیلات سرّی، داعیان کیسانیه بودند. کار تشکیلاتی منظم در خراسان مرهون تلاش داعیانی بود که از زمان شکست مختار و پس از مرگ محمدبن‌حنفیه، به امر فرزندش ابوهاشم به این منطقه گسیل شده بودند. این نظر با قول ابوالفرج تأیید می‌شود که می‌نویسد: «شیعیان خراسان پس از مرگ محمدبن‌حنفیه فرزندش ابوهاشم را امام می‌دانستند».^{۳۸}

در این زمان حاکمان اموی با قیام‌های مختلفی روبه‌رو بودند و اختلافات داخلی نیز در میان آنها بالا گرفته بود. عباسیان علاوه بر امویان با چند رقیب سیاسی دیگر نیز روبه‌رو بودند. برای نمونه، شعبه حسنی شیعیان به رهبری عبدالله‌بن‌حسن، داعیه خلافت داشت و مخفیانه از شیعیان بیعت می‌گرفت، اما هنوز نتوانسته بود سازمان منظمی برای تبلیغ و جذب پیروان بیشتر تأسیس کند. آنان از سال ۱۲۰ق به بعد توانستند داعیانی به حجاز، عراق و خراسان بفرستند تا مردم را به خود دعوت کنند.^{۳۹} پیش از او و هم‌زمان با وی، شماری از شیعیان امامی در خراسان، مردم را به امامان شیعه علیهم‌السلام دعوت می‌کردند.^{۴۰} همچنین فرزندان امام حسین علیه‌السلام که پس از حادثه کربلا در اقلیت قرار گرفته بودند، با تعلیمات امام سجاد علیه‌السلام و

امام باقر (ع) برای افزایش پیروان خود تلاش می‌کردند. فعالیت‌های غالب نیشابوری از اصحاب امام باقر (ع) در خراسان نمونه‌ای از فعال بودن این دسته از شیعیان است.^{۴۱}

عباسیان با درک مناسب از موقعیت رقیبان و نارضایتی مردمی از امویان، دعوت خود را پایه‌ریزی کردند. آنان زمینه دعوت را در خراسان بیشتر از سایر مناطق می‌دیدند، زیرا کوفه گرایش‌های علوی داشت و بنابر برخی گزارش‌ها، فعالیت در کوفه، کمتر از سی نفر همراه برای آنان پدید آورده بود.^{۴۲} در مدینه و مکه به دلیل گرایش به خلفای نخستین و در شام به دلیل گرایش اموی، زمینه مساعدی برای فعالیت نداشتند. سایر مناطق، نظیر شمال آفریقا نیز زمینه مناسبی برای فعالیت نداشت، زیرا در آن مناطق، مسلمانان در حال جنگ با دشمنان خارجی بودند.^{۴۳} همچنین دوری خراسان از مرکز خلافت اموی و خصوصیات مردم آن، که علاوه بر فراوانی جمعیت، تمایزی بین جناح‌های مختلف بنی‌هاشم قائل نبودند،^{۴۴} کار دعوت را برای آنان آسان می‌نمود. علاوه بر این، ابوهاشم نیز به دعوت در خراسان تأکید کرده بود.^{۴۵}

دلایل انتخاب خراسان را از توصیه محمدبن علی به داعیان اعزامی به خراسان نیز می‌توان فهمید. وی به آنان چنین گفت:

مردم کوفه و پیرامونش شیعه علی هستند. بصریان پیروان عثمانند. مردم جزیره یا خوارچ‌اند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عرب‌هایی، چون عجمان، و اهل شام جز آل‌ابوسفیان و بنی‌مروان کسی را نمی‌شناسند. .. مردم مکه و مدینه پیرو ابوبکر و عمرند، ولی بر شما باد خراسان، زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است.^{۴۶}

عوامل پیدایش سازمان دعوت عباسی

عوامل پیدایش این سازمان در شش مورد خلاصه می‌شود:

۱. تلاش در جهت رسیدن به اهداف

عباسیان پس از علی‌بن‌عبدالله در پی اهداف سیاسی بوده و برای رسیدن به این اهداف به امکاناتی نیاز داشتند. تشکیلاتی مانند سازمان دعوت این امکانات را به آنها می‌داد. آنان دو هدف سیاسی را با تأسیس سازمان دعوت پیگیری می‌کردند: الف- براندازی امویان، ب- دستیابی به خلافت.

هدف اصلی آنان همان دستیابی به خلافت بود که از اعتقاد بنی‌هاشم (از جمله عباسیان) به اولویت در خلافت پس از پیامبر (ص) ناشی شده بود و البته دستیابی به این

هدف، فقط با براندازی دولت اموی ممکن بود. برانداختن امویان نیز تنها با تشکیل سازمانی سرّی و فعال امکان پذیر بود، چرا که آنان توانسته بودند قیام‌های علنی را با شدت تمام سرکوب کنند. تمامی کارکردهای سازمان دعوت، نظیر جمع‌آوری وجوه مالی، برنامه‌ریزی دعوت و جذب ناراضیان در جهت این اهداف طراحی شده بود.

۲. اختناق و فشار سیاسی از سوی امویان

عباسیان در واکنش به حکومت ستمگر امویان، سازمان دعوت را برای فعالیت ضد اموی و تشکیل حکومت خاندان پیامبر ﷺ تأسیس کردند. اگرچه این سخن آنان فقط در حد ادعا باقی ماند و بعدها ظلم و ستم آنان بر علویان از بنی‌امیه فزونی گرفت، ولی در ابتدای امر به شدت پیگیر این برنامه بوده، بنیان دعوت را بر آن بنا نهاده بودند. ظلم و ستم امویان بر اقشار مختلف سبب بروز نارضایتی عمومی از آنان در بخش‌های مهمی از سرزمین‌های اسلامی، از جمله خراسان شده بود. هاشمیان چون جایگزین مطرح امویان بودند، بیش از دیگران تحت فشار قرار داشتند. عباسیان نیز مانند سایر هاشمیان گاه و بی‌گاه مورد آزار و اذیت امویان قرار می‌گرفتند. عبدالله بن عباس و فرزندانش پس از صلح امام حسن (ع) از سیاست کناره گرفته بودند. پس از مرگ عبدالله بن عباس، فرزندش علی بن عبدالله بنا به وصیت او حجاز را به منظور مخالفت با زبیریان، ترک کرد و به شام آمد. انتقال علی بن عبدالله از طائف به شام، با استقبال عبدالملک بن مروان، خلیفه وقت اموی روبه‌رو شد به حدی که عبدالملک با علی بن عبدالله بر سر یک سفره غذا می‌خورد.^{۴۷} گاه نیز عبدالملک او را طرف مشورت قرار می‌داد.^{۴۸} ولی دیری نپایید که برخوردهای سیاسی با عباسیان شروع شد. در زمان ولید بن عبدالملک، علی بن عبدالله تازیانه خورد و از شام به حجر تبعید شد و تا زمان مرگ ولید در آنجا بود.^{۴۹} در زمان هشام نیز وی را به جرم سخنانی که درباره به قدرت رسیدن عباسیان می‌گفت، شلاق زدند و وارونه بر شتر سوار کرده، در شهر گرداندند.^{۵۰} محمد بن علی نیز در زمان هشام مدتی را در زندان گذراند.^{۵۱} در عین حال و بنا بر شواهدی، فشارهای سیاسی بر عباسیان با نوعی اهمال و گاه ابراز دوستی از سوی امویان همراه بود.

۳. وجود زمینه مساعد برای فعالیت

وجود حکومتی بر پایه عصبیت قبیله‌ای مانند امویان و خلفایی که بعضاً بی‌بند و باری را به حد اعلای خود رسانده بودند، زمینه‌های فراوانی را برای قیام مسلمانان فراهم کرده بود.

بسیاری از علویان بر اثر فشارهای وارده یا بیم جان، از عراق به مناطق دیگر، همچون خراسان مهاجرت کرده و کانون‌های شیعی را در آنجا تشکیل داده بودند.^{۵۲} از طرف دیگر، جو نارضایتی عمومی اعراب و موالی از سیاست‌های حاکم در حال رشد بود. اما اعراب به دلیل مشکلات اجتماعی و سیاست‌های تبعض‌آمیز امویان دچار اختلاف داخلی شده بودند. اختلاف قبیله‌ای مضر و یمنی، بخصوص در مناطقی مانند خراسان بالا گرفته بود. این در حالی بود که خلفای نخستین همواره در ایجاد تعادل بین این دو جناح عرب، تلاش می‌کردند.^{۵۳}

همچنین موالی با سیاست‌های تبعیض‌آمیز روبه‌رو بودند. بنا بر برخی گزارش‌ها، ایرانیان با اینکه مسلمان شده بودند همچنان جزیه می‌پرداختند. بهانه امویان این بود که آنها برای فرار از جزیه ادعای مسلمانی می‌کنند.^{۵۴} تنها این سیاست در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، اصلاح شد و قرار شد کسانی که مسلمان‌اند جزیه ندهند!^{۵۵} مناصب بالای حکومتی نیز تنها به اعراب می‌رسید. این امر سبب می‌شد خراسانیان با هر حرکتی که پرچم مخالفت با امویان را بلند می‌کرد، همراهی کنند.^{۵۶} این وضعیت زمینه مساعدی برای فعالیت علیه امویان پدید آورده بود. در چنین موقعیتی ابوهاشم با وصیت به امامت محمد بن علی این فرصت تاریخی را به عباسیان داد تا خودی نشان دهند.

۴. فعالیت تبلیغاتی رقبای داخلی

عباسیان در زمان تأسیس دعوت با رقبای هاشمی روبه‌رو بودند که در وضعیت مشابه سیاسی با آنان قرار داشتند. جناح حسنی که مقبولیت بیشتری از عباسیان داشت،^{۵۷} رفته رفته به سمت ریاست بر بنی‌هاشم و در نهایت، ادعای خلافت پیش می‌رفت. آنان حتی پس از پیروزی عباسیان از ادعای خود دست برنداشته و عباسیان را غاصب حق خود شمردند.^{۵۸} فرزندان امام حسین (ع) نیز گرچه پس از واقعه کربلا کاملاً خود را از سیاست کنار کشیده بودند، ولی در حال فعالیت آرام آینده‌نگرانه برای جذب پیروان بیشتر و مطرح شدن دوباره بودند. این جناح، پشتوانه‌های قوی مشروعیت، مانند وجود شخصیت‌های علمی و معنوی در رأس آن و خویشاوندی نزدیک با پیامبر (ص) داشت.

جناح دیگر، پیروان محمد بن حنفیه بودند که طرفداران قیام علیه امویان را سازمان‌دهی کرده بودند. آنان پس از واقعه کربلا، بیشتر شیعیان را جذب کرده،^{۵۹} قیام مختار را رقم زده

بودند. پیروان آنها پس از مرگ محمدبن حنفیه، با پسرش ابوهاشم بیعت کرده، او را امام می‌دانستند.

به هر حال، این رقبا نیز به فکر مقابله با بنی‌امیه و تبعاً در پی جذب پیروانی برای خود بودند. به همین دلیل، عباسیان می‌بایست سازمانی برای جذب و حفظ پیروان خود ایجاد می‌کردند. وصیت ابوهاشم به امامت محمدبن علی و انتقال تشکیلات دعوت او به عباسیان این کار را برای آنها آسان کرد و بدین ترتیب، عباسیان نیز به یک مدعی در میان هاشمیان تبدیل شدند.

۵. لزوم ارتباط با پیروان و انجام امور آنان

عباسیان برای رسیدن به اهداف خود نیازمند سازمانی منسجم بودند تا بتوانند با پیروان خود ارتباط برقرار کنند. لزوم برقراری شبکه‌ای اجتماعی زمانی بیشتر احساس شد که عباسیان برای تبلیغ و گسترش دعوت خود، نقاط دوردست خراسان را در نظر گرفتند. دوری مناطق، سبب دشواری ارتباط آنان می‌شد و تنها سازمانی منظم می‌توانست این مشکل را حل کند. از سوی دیگر، وجود این ارتباطات شبکه‌ای موجب پوشیده ماندن هویت امام عباسی از امویان و پیروان و حفظ او از آسیب‌های احتمالی می‌شد. همچنین آنان برای ارتباط گرفتن با پیروان و جمع‌آوری منابع مالی، نیازمند این سازمان بودند.

۶. جمع‌آوری و توزیع منابع مالی

هر حرکت سیاسی برای گسترش خود به منابع مالی نیاز دارد. عباسیان نیز تأمین مخارجی، مانند ارسال نامه‌ها و پیک‌ها، مکان‌های مورد نیاز، رسیدگی به امور پیروان و سایر هزینه‌های خود نیازمند منابع مالی بودند. عمده‌ترین منبع مالی آنان، خمس و زکات و کمک‌های دریافتی از طرف‌دارانشان بود.^{۶۰} برای جمع‌آوری این منابع و استفاده از آنها در جهت اهداف سازمان، باید شبکه‌ای منسجم از افراد وفادار به آنان تشکیل می‌شد تا این وجوه را از پیروان جمع‌آوری و به رهبر دعوت تحویل داده و پس از آن نیز طبق دستور او به توزیع و مصرف آن در جهت اهداف سازمان اقدام کند. آنان با تأسیس سازمانی منظم توانستند وجوه مالی قابل توجهی را جمع‌آوری کنند. در متون تاریخی موارد متعددی وجود دارد که دعوت‌گران عباسی وجوه فراوان نقدی یا اموال جمع‌آوری شده از طرف‌دارانشان را تحویل امام عباسی داده‌اند.^{۶۱}

ج) شکل‌گیری سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت نام تشکیلاتی است که امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر حضور برای رسیدن به اهداف خود تأسیس کرده بودند. فعالیت این سازمان هیچ‌گاه متوقف نشد؛ هر چند متناسب با مقتضیات زمان، فعالیت آن با فراز و نشیب‌هایی همراه بود.

سازمان وکالت به لحاظ تاریخی، پنج مرحله را طی کرد:

مرحله اول، آغاز و شکل‌گیری سازمان: این مرحله به عقیده نگارنده از زمان امام صادق علیه‌السلام و در خلال سال‌های ۱۲۵-۱۳۷ق شروع شد. دلایل این نظر در ادامه خواهد آمد. مرحله دوم، انسجام سازمان و گسترش فعالیت آن: این مرحله از زمان امام کاظم علیه‌السلام آغاز شد و آن حضرت به بسط و گسترش سازمان اقدام فرمود^{۶۲} و این روند تا پایان دوره امامت امام جواد علیه‌السلام ادامه یافت.

مرحله سوم، تکامل سازمان: با وجود جو خفقان در زمان امامین عسکریین علیهم‌السلام و تحت نظر قرار داشتن این دو امام، آنها توانستند روند تکاملی سازمان را ادامه دهند و آن را برای ورود شیعیان به عصر غیبت امام دوازدهم آماده کنند.^{۶۳}

مرحله چهارم، اوج فعالیت: اوج فعالیت سازمان وکالت در عصر غیبت صفرا (۲۵۵-۳۲۹ق) است. در این مرحله، به علت عدم حضور امام دوازدهم علیه‌السلام، نواب چهارگانه در رأس سازمان قرار گرفته و واسطه بین امام علیه‌السلام و سایر وکلا بودند.^{۶۴}

مرحله پنجم، پایان کار سازمان: ^{۶۵} با شروع غیبت کبرا و صدور توقیع آخر امام دوازدهم علیه‌السلام و مرگ نایب چهارم امام (علی بن محمد سمری) فعالیت سازمان وکالت نیز به پایان رسید و کلاهی امام در شهرهای مختلف، از دریافت وجوه مالی مربوط به امام و همچنین ادعای ارتباط با امام زمان علیه‌السلام خودداری کردند.^{۶۶}

در این مقاله همانند سازمان دعوت به بررسی مرحله اول سازمان وکالت، می‌پردازیم. در اینکه کدام یک از امامان شیعه علیهم‌السلام مؤسس این سازمان بوده، بین نویسندگان معاصر اختلاف است؛ برخی امام صادق علیه‌السلام^{۶۷} و برخی دیگر نیز امام کاظم علیه‌السلام^{۶۸} را مؤسس این سازمان می‌دانند. شیخ طوسی، حمران بن اعین را یکی از وکلاهی محمود دانسته^{۶۹} که وی شاگرد هر دو امام باقر علیه‌السلام و صادق علیه‌السلام بوده است. همچنین یکی از یاران امام باقر علیه‌السلام به نام غالب نیشابوری در خراسان از ایشان طرف‌داری و با داعیان عباسی مناظره می‌کرد، به طوری که امام عباسی، داعیان را از نزدیک شدن به او برحذر می‌داشت.^{۷۰} البته با توجه

تعداد کم شیعیان در زمان امام باقر^{علیه السلام} و عدم وجود زمینه‌های لازم^{۷۱} برای تشکیل سازمان، طبیعتاً نمی‌توان امام باقر^{علیه السلام} را مؤسس سازمان وکالت دانست. در این مقوله، به نظر می‌رسد که اگر شواهد تاریخی با تحلیل مناسب همراه شود، نتیجه دقیق‌تری به دست می‌آید.

از نظر تاریخی برخی وکیلان، نظیر مُعلی بن خُنَیس در مدینه و عبدالرحمان بن حجاج در عراق، وکلای امام صادق^{علیه السلام} ذکر شده‌اند.^{۷۲} اگرچه تعداد این وکیلان کم است و ضعفی بر احتمال تأسیس این سازمان توسط امام صادق^{علیه السلام} به شمار می‌رود، اما تحلیل تاریخی عصر آن حضرت، این احتمال را تقویت می‌کند، چرا که در زمان ایشان شرایط لازم برای تأسیس سازمان وجود داشته و این دلایل در زمان امام سجاد^{علیه السلام} و امام باقر^{علیه السلام} وجود نداشته است. دلایل این نظر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شواهد تاریخی: چنان که پیش از این گفته شد، شواهد تاریخی وجود چند وکیل، از جمله معلی بن خنيس و عبدالرحمان بن حجاج را برای امام صادق^{علیه السلام} تأیید می‌کنند.^{۷۳} همچنین به نقل از شیخ طوسی، نصر بن قابوس بیست سال وکیل امام صادق^{علیه السلام} بود.^{۷۴} این امر، نشان‌دهنده قدمت دست‌کم بیست ساله سازمان وکالت در زمان امام صادق^{علیه السلام} است.

۲. تحلیل شرایط تاریخی: تحلیل شرایط تاریخی نیز این نظر را تقویت می‌کند که امام صادق^{علیه السلام} مؤسس این سازمان بوده است. دلایل تأسیس این سازمان به واکنش‌های امام^{علیه السلام} به شرایط حاکم بر آن زمان بازمی‌گردد:

الف- امامیه در آن زمان با رقبای داخلی در جناح‌بندی‌های شیعه روبه‌رو بود. فرزندان امام حسن^{علیه السلام} به رهبری عبدالله بن حسن، ادعای ریاست بر شیعه و مهدویت محمد نفس زکیه را داشتند. عباسیان با تأسیس سازمان دعوت، در پی اهداف سیاسی خود بودند و سعی در جذب هرچه بیشتر پیروان داشتند. این وضعیت اقتضا می‌کرد که امام صادق^{علیه السلام} نیز با تأسیس سازمان منظمی، ابتکار عمل را به دست گیرد. تبلیغات مستمر عباسیان و حسنینان از یک سو، و ظهور جریان زیدیه از سوی دیگر، سبب می‌شد گروهی از شیعیان، به خصوص اقشار ناراضی از سیاست‌های حاکم، جذب آنها شده،^{۷۵} از معارف اهل بیت^{علیهم السلام} فاصله گیرند. غالیان نیز برای نفوذ بیش‌تر در شیعیان و گسترش مسلک خود، تلاش می‌کردند و بیم آن می‌رفت که جریان‌های دیگر التقاطی نیز به تدریج پدید آیند و عده دیگری را جذب خود کنند. بنابراین، امام صادق^{علیه السلام} برای صیانت از شیعیان امامی و گسترش عقاید امامیه، اقدام به تأسیس سازمان وکالت کرد.

ب- گسترش شیعیان و پراکندگی آنان و لزوم ارتباط موثر امام صادق (ع) با آنان اقتضا می‌کرد که آن حضرت شبکه‌ای از نمایندگان مورد اطمینان خود را ایجاد کند تا به وسیله آنها بتواند با شیعیان در مناطق دوردست ارتباط داشته باشد. پراکندگی شیعیان در سرزمین‌های دور و نزدیک، امکان مراجعه شخصی آنان به امام (ع) را غیرممکن ساخته بود، از این رو در مسائل عقیدتی و فقهی به شیعیان شناخته شده رجوع می‌کردند. طبعاً اختلاف نظر میان آنها سبب اختلاف شیعیان می‌شد.^{۷۶}

این دلایل در زمان امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) به دلیل کم بودن تعداد شیعیان فراهم نبود. اگرچه امام باقر (ع) کمر همت به تربیت شاگردان و گسترش تشیع بسته بود، ولی امامیه در زمان ایشان هنوز توانایی رقابت با جناح‌های دیگر علویان را نداشت و ارتباط با شیعیان در مناطق دوردست نیز به دلیل تعداد کم آنها و عدم پراکندگی جغرافیایی آنان، لزومی نداشت.

ج - استبداد حاکم، لزوم یک سازمان مخفی برای تبلیغ و ارتباط با شیعیان را اقتضا می‌کرد. امام صادق (ع) برای حفظ شیعیان و انجام امور مختلف عقیدتی و سیاسی شیعیان، نیاز به سازمانی داشت تا دور از چشم حکام مستبد و بدون حساس کردن آنان، وظایف لازم را انجام دهد.

د - تاکید مکرر امام صادق (ع) بر تقیه^{۷۷} و گلایه او از برخی یاران به دلیل افشای رازش،^{۷۸} نشان‌دهنده فعال بودن تشکیلاتی سری است.

مجموع دلایل فوق و شواهد تاریخی که امام صادق (ع) مؤسس سازمان بود و فرزندش امام کاظم (ع) توانست آن را انسجام بخشد و وارد مرحله دوم کند.

همچنین ممکن است اختلاف نویسندگان به تفاوت مبنای آنان بازگردد اگر مبنا، زمان شکل‌گیری و تأسیس اولیه (اگرچه به صورت یک سازمان ابتدایی) باشد، سازمان در زمان امام صادق (ع) تأسیس شده است، اما اگر مبنا، انسجام و ظهور مؤثر سازمان باشد، مؤسس آن امام هفتم (ع) خواهد بود.

به دلیل مخفی بودن فعالیت این‌گونه سازمان‌های اجتماعی، تعیین دقیق زمان شروع فعالیت سازمان، مقدور نیست، با این حال به نظر می‌رسد در فاصله زوال دولت اموی و روی کار آمدن دولت عباسی، فرصت مناسبی در اختیار امام صادق (ع) بود تا از آن برای

انسجام و گسترش تشیع امامی بهره‌برداری کند. بدین ترتیب، بین سال‌های ۱۲۵ق که دولت اموی با بحران جانشینی و سپس قیام‌های متعدد روبه‌رو شد تا سال ۱۳۷ق که عباسیان با خلافت منصور تثبیت شدند، بهترین فرصت برای انجام این عمل بود.

چنان‌که گفته شد در زمان شکل‌گیری سازمان، سه جناح عباسی، حسنی و زیدی در بنی‌هاشم فعالیت سیاسی می‌کردند. از طرف دیگر، حاکمیت اموی به عللی چون اختلافات خاندان اموی، قیام‌های فراوان در عراق و خراسان علیه آنان، وجود جایگزین‌های هاشمی برای آنان، ظلم و ستم خلفای اموی و سیاست تبعیض‌آمیز آنان، در حال فروپاشی و اضمحلال بود و عباسیان با درک شرایط، در پی قبضه نمودن قدرت بودند. جریان خوارج نیز هر از گاه، در گوشه و کنار دست به قیام می‌زدند. در چنین فضایی، شبهات اعتقادی نیز فراوان دیده می‌شد و از مسئله امامت تا مسائلی چون مهدویت، تفسیرهای متعددی صورت می‌گرفت و هر یک از جریان‌های شیعی در تلاش بود تا از این مفاهیم، تفسیری به نفع خود داشته باشد. برای نمونه، نام مهدی که نخستین بار توسط مختار و پیروانش برای محمد بن حنفیه استفاده شده بود،^{۷۹} در سایر شعبه‌های طرفدار بنی‌هاشم هم طرف‌دارانی یافته بود، چنان‌که عبدالله بن حسن سعی داشت فرزند خود را همان مهدی موعود قلمداد کرده، از شیعیان برای او بیعت بگیرد.^{۸۰} همچنین طرفداران زیدیه، امامی را قبول داشتند که با شمشیر قیام کند.^{۸۱}

امام صادق علیه السلام برای دفع این اوضاع ابتدا با استفاده از فضای باز به وجود آمده در اثر ضعف اموی و عدم استقرار کامل خلفای بعدی، اقدام به حرکت علمی و برپایی مجالس درسی در مدینه کرد تا از عقاید امامیه دفاع کند، سپس با تشکیل شبکه‌ای از وکلا، در صدد جذب و حفظ شیعیان برآمده، ارتباط خود را با آنان برقرار سازد.

هنگام تأسیس سازمان، امامان علیهم السلام به نقاطی توجه داشتند که تعداد شیعیان در آنها قابل توجه بود. بررسی مکان‌های استقرار وکلا در چهار ناحیه جزیره العرب، شمال افریقا، عراق و ایران^{۸۲} نشان می‌دهد که چگونگی استقرار وکلا، تابع پراکندگی شیعیان بوده است؛ بدین معنا که هر جا جمعیتی از شیعیان وجود داشت، وکیلی برای آن منطقه تعیین می‌شد.

عوامل پیدایش سازمان وکالت امامیه

عوامل پیدایش این سازمان در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. تلاش در جهت رسیدن به اهداف

امامان شیعه علیهم السلام برای رسیدن به اهداف خود از امکانات مختلفی بهره می‌گرفتند. آنان همواره در سیره خود در پی اهداف دینی و تربیتی بودند. تلاش در جهت احقاق حق از دست رفته آنان در خلافت، جنبه دیگری از اهداف آنان بود که ماهیت سیاسی داشت. به طور کلی می‌توان اهداف امامیه را از تأسیس سازمان وکالت، موارد زیر دانست:

الف- هدایت سیاسی شیعیان و در صورت امکان احقاق حق خلافت اهل بیت علیهم السلام؛

ب- ترویج معارف شیعی و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان؛

ج- برقراری ارتباط با شیعیان و جمع‌آوری منابع مالی.

امامیه صرفاً در پی جذب شیعیان سیاسی و جریان‌های چند روزه نبود، بلکه با ترویج اعتقادات امامی و تأسیس سازمان وکالت سعی در رسیدن به اهداف چندگانه سیاسی - اعتقادی داشت. تأسیس سازمانی مانند سازمان وکالت، راه را برای فعالیت در مسیر این اهداف هموار می‌کرد. هدف امامیه صرفاً رسیدن به خلافت نبود تا سایر اعمال خود را با آن هماهنگ کند. امامیه در صدد ترویج اعتقادات شیعی و تحکیم مذهب اهل بیت علیهم السلام بود. پیروانی که از این راه به دست می‌آمدند، شیعیان اعتقادی بودند که دچار تضاد عقیدتی با رهبران نمی‌شدند، از این‌رو امام صادق علیه السلام تربیت نیروهای زبده و معتقد به باورهای شیعی را در دستور کار قرار داده بود. همچنین روایت سدید از امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم قیام به علت کمبود یاران واقعی^{۸۳} نشان می‌دهد که آن حضرت در پی فرصتی برای بازیابی حق اهل بیت علیهم السلام بوده، اما آن را موکول به فراهم شدن زمینه‌های آن می‌دانسته است.

۲. اختناق و فشار سیاسی از سوی عباسیان

امامان شیعه علیهم السلام و شیعیانشان همواره تحت فشار حکومت‌های زمان خود بودند. گرچه این فشار سیاسی در زمان‌های مختلف یکسان نبود، ولی به علت ظرفیت‌های سیاسی آنان در هر زمان و در هر حکومتی تحت نظر بودند. پس از روی کار آمدن خلفای عباسی، به دلیل شناخت عباسیان از آنان، فشار سیاسی بر امامان شیعه علیهم السلام بیشتر شد،^{۸۴} زیرا عباسیان به روشنی مبانی فکری آنان را می‌دانستند و به همین دلیل با دقت بیشتری از آنان مراقبت می‌کردند. با توجه به پیش‌بینی امام صادق علیه السلام مبنی بر روی کار آمدن آل عباس^{۸۵} و شناخت وی از آنها به نظر می‌رسد ایشان تدابیری برای روبه‌رو شدن با سیاست‌های آنان اندیشیده که یکی از این تدابیر، تشکیل سازمان وکالت بود.

به جز اوایل دوره خلافت ابوالعباس و زمان ولایتعهدی امام رضا^ع، تقریباً دوره‌ای نبود که امامان^ع تحت فشار حاکمیت نباشند. در زمان امام صادق^ع یک فرد شیعی که قصد داشت مسئله‌ای شرعی درباره طلاق بپرسد، مجبور شد در هیئت خیافروشان نزد ایشان برسد و سؤال خود را بپرسد.^{۸۶} همچنین آن حضرت همواره از منصور در رنج و زحمت بود.^{۸۷} امام کاظم^ع متهم بود که حسنین را به قیام فح تحریک کرده است.^{۸۸} ایشان مجبور شد نزد مهدی عباسی سوگند بخورد که دست به فعالیت مسلحانه علیه عباسیان نخواهد زد.^{۸۹} این روش خلفای عباسی بعدها نیز ادامه یافت و مراقبت‌ها در زمان امام دهم^ع و یازدهم^ع بیشتر شد. گزارش جاسوسان خلیفه مبنی بر وجود سلاح در خانه امام هادی^ع و یورش مأموران خلیفه به خانه آن حضرت یکی از این موارد است.^{۹۰} امام عسکری^ع بر اثر فشارهای عباسیان، امکان ارتباط با شیعیان را نداشت و هنگام رفت و آمد هفتگی نزد خلیفه با زبان اشاره با شیعیان سخن می‌گفت.^{۹۱}

البته فشار خلفا به امامان^ع محدود نمی‌شد، بلکه پیروان ایشان نیز در مضیقه بودند، به گونه‌ای که هر از چند گاه تعدادی از شیعیان توسط حکام عباسی دستگیر و زندانی می‌شدند یا به قتل می‌رسیدند.^{۹۲} ظلم و جور عباسیان به آنجا رسیده بود که منصور اجساد قربانیان علوی خود را در اتاقی در بسته به عنوان میراث برای پسرش مهدی گذاشته بود.^{۹۳} این ظلم و ستم‌ها مصداق شعری بود که به نقل از ابوالفرج اصفهانی، شاعری به نام ابوعطاء سندی آن را در هجو منصور سرود:

فلیت^{۹۴} جور بنی مروان عادلنا و لیت^{۹۵} عدل بنی عباس فی النار^{۹۶}

«ای کاش ظلم بنی مروان بر ما همچنان ادامه می‌یافت و ای کاش عدل بنی عباس در آتش می‌سوخت».

۳. وجود زمینه مساعد برای فعالیت

امامیه در زمان تأسیس سازمان وکالت، با فضای مساعدی روبه‌رو بود، چرا که امویان در حال سقوط بوده و عباسیان نیز هنوز آن‌چنان تثبیت نشده بودند که بتوانند مزاحمت جدی برای آنان ایجاد کنند. از طرف دیگر، به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز امویان و فعالیت‌های امامان شیعه^ع و شیعیان پس از کربلا، گرایش‌های شیعی بیشتر شده و جمعیت شیعیان افزایش یافته بود. پیش از امام صادق^ع جمعیت شیعیان در حدی نبود که نیاز به اعزام نماینده یا وکیل احساس شود. روایت محمد بن نصیر از امام صادق^ع که فرمود: «ارتد الناس

بعد قتل الحسین (ع) آقا ثلاثه: ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، ثم الناس لحقوا و کثروا»^{۹۷} به روشنی این امر را نشان می‌دهد. همچنین شرایط حاد سیاسی و فقر مالی شیعیان اجازه چنین کاری را به امامان نمی‌داد. این در حالی است که در عصر امام صادق (ع) به دلیل درگیری امویان و عباسیان و گسترش تشیع، زمینه لازم برای تأسیس سازمان وجود داشت. بنابر این، ایشان با بهره‌برداری از شرایط موجود اقدام به تأسیس سازمان کرد.

۴. فعالیت تبلیغاتی رقبای داخلی

امامیه در زمانی اقدام به تأسیس سازمان وکالت کرد که امویان سقوط کرده یا در حال سقوط بودند. خطری که امامان شیعه (ع) با آن روبه‌رو بودند، خلافت سخت‌گیرانه عباسیان بود. در ابتدای امر، شعارهای عباسیان وجود چنین خطری را برای شیعیان نشان نمی‌داد و به نظر می‌رسید آنان پس از قیام، شخصی را که مورد قبول عامه باشد به خلافت بنشانند. اما در عمل چنین نشد. پیش‌بینی امام صادق (ع) در مورد به خلافت رسیدن عباسیان^{۹۸} نشان می‌دهد که ایشان از اغراض سیاسی آنان آگاه بود. بنابراین، با اینکه شیعه از ستم امویان خلاصی یافته بود، به زودی با حاکمان عباسی روبه‌رو می‌شد و امام باید برای حفظ شیعه از این آسیب چاره‌ای می‌اندیشید.

از سوی دیگر، رقبای عباسی، حسنی و زیدی در حال ترویج مفاهیمی بودند که با آموزه‌های امامیه متفاوت بود. این امر نیز امام صادق (ع) را به تأسیس شبکه‌ای قوی برای حمایت از آموزه‌های شیعی سوق می‌داد. در آن دوره، قیام زید و پسرش سبب تأثیرات عاطفی و ضد اموی در میان مسلمانان شده بود. عباسیان با فرصت طلبی، بیشترین بهره را از این قیام می‌بردند. به تعبیر یعقوبی، بعد از شهادت زید «شیعیان خراسان به جنبش درآمدند و پیروان و هواخواهانشان زیاد شد. .. داعیان ظاهر شدند، خواب‌ها دیده شد و کتاب‌های پیشگویی بر زبان‌ها افتاد».^{۹۹}

حسنیان نیز که در پی خلافت بودند، پس از پیروزی عباسیان در حال تبدیل شدن به دشمن شماره یک آنان بودند و در این مسیر اقدام به جذب شیعیان سیاسی و ناراضی اقدام می‌کردند. امام (ع) سعی داشت با استفاده از شبکه‌ای از نمایندگان، نظر صریح خود مانند کناره‌گیری از قیام‌ها را به گوش شیعیان برساند. هنگام قیام عباسیان و ظهور پرچم‌های

سیاه، ابوبکر حضرمی و ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اوضاع را چگونه می‌بینید؟ امام علیه السلام فرمود: «در خانه‌های خود بنشینید و هر گاه دیدید ما گرد مردی جمع شده‌ایم با سلاح به سوی ما بشتابید».^{۱۰۰}

۵. لزوم ارتباط با پیروان و انجام امور آنان

افزایش جمعیت شیعیان و پراکندگی آنان در مناطق مختلف که حاصل تلاش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و همچنین جو گرایش به شیعه در اثر نارضایتی از بنی‌امیه و مهاجرت علویان به مناطق مختلف بود، ارتباط امامان علیهم السلام را با پیروانشان دشوار می‌ساخت. از سوی دیگر، مناطق شیعه‌نشین که در قرن نخست فقط به عراق و حجاز و یمن محدود می‌شد، در حال گسترش به ایران و مصر و دیگر مناطق بود.^{۱۰۱} حمل اموال برای تحویل امام صادق علیه السلام توسط دو مرد خراسانی^{۱۰۲} و ذکر نام اهالی شهرهای مختلف به عنوان اصحاب امامان علیهم السلام در منابع رجال،^{۱۰۳} از گسترش تشیع در نقاط مختلف، حکایت دارد.

همچنین فشار سیاسی خلفای عباسی مسئله ارتباط امام علیه السلام را با پیروانش سخت‌تر می‌کرد. آنان گاه با زندانی کردن یا تحت نظر گرفتن امام شیعیان، ارتباط را دشوارتر می‌ساختند. به همین دلایل، وجود سازمانی که بتواند ارتباط شیعیان را آسان کرده، منویات امام علیه السلام را به شیعیان برساند، امور آنان را انجام دهد و از آنها حمایت کند، ضروری می‌نمود.

۶. جمع‌آوری منابع مالی

با افزایش شیعیان، منابع مالی و نیازهای مالی به طور هم‌زمان افزایش می‌یافت. برای جمع‌آوری این منابع باید شبکه‌ای از نمایندگان تشکیل می‌شد تا این وجوه را از پیروان جمع‌آوری و به امام علیه السلام تحویل دهند، ضمن آنکه پس از آن نیز می‌بایست طبق دستورات امام به توزیع آنها در جهت اهداف سازمان اقدام کنند. اهمیت این کار به اندازه‌ای بود که برخی نویسندگان هدف از تأسیس سازمان وکالت را جمع‌آوری وجوه شرعی و هدایا و نذورات شیعیان دانسته‌اند.^{۱۰۴} وکیلان امام علیه السلام خمس و زکات و هدایا را، از نقاط مختلف جمع‌آوری کرده و نزد امام می‌فرستادند. این وجوه، عمده‌ترین منبع مالی سازمان شمرده می‌شد. تا پیش از امام جواد علیه السلام به دلیل حساسیت خلفای عباسی، خمس و زکات به صورت علنی دریافت نمی‌شد. در این باب روایاتی از ائمه علیهم السلام نیز صادر شده بود که طبق آنها خمس بر شیعیان بخشیده شده بود.^{۱۰۵} شیعیان نیز این موارد را تحت عنوان هدایا نزد

امام علیه السلام می‌فرستادند. امام علیه السلام نیز در مواردی که این وجوه علنی می‌شد، آنها را هدایای شیعیان به خود می‌خواند. برای مثال، امام صادق علیه السلام در زمان منصور دوانیقی به سبب دریافت زکات احضار شد، ولی امام علیه السلام این وجوه را هدایای شیعیان به خود قلمداد کرد.^{۱۰۶} در هر حال، امامان علیهم السلام می‌توانستند با استفاده از این سازمان، هزینه‌های لازم را برای انجام امور شیعیان تأمین کنند.

۷. دشواری ارتباط شیعیان با امامان شیعه علیهم السلام

عباسیان پس از روی کار آمدن و تثبیت حکومتشان، به دلیل آشنایی با بنی‌هاشم و جناح‌های آن، امامان علیهم السلام را تحت نظر داشته و گاه احضار یا زندانی می‌کردند. امام کاظم علیه السلام مدت زیادی را در زندان گذراند. منصور و مهدی عرصه را بر آن حضرت تنگ کرده بودند و هارون نیز امام علیه السلام را بازداشت و از دیدار او با شیعیان جلوگیری کرد.^{۱۰۷} دو امام هادی و عسکری علیهم السلام در سامرا و در محل لشکرگاه عباسی تحت مراقبت بودند و رفت و آمدهای آنها کنترل می‌شد. این مهم، لزوم وجود سازمانی را برای انجام امور شیعیان در غیاب امام علیه السلام اقتضا می‌کرد. همچنین این امر نشان می‌دهد چنان که امامان علیهم السلام اقدام به تأسیس و گسترش سازمان وکالت نمی‌کردند، چه خطراتی شیعه را تهدید می‌کرد و ممکن بود تشیع امامی با خطر نابودی روبه‌رو شود.

۸. زمینه‌سازی برای عصر غیبت

اعتقاد امامیه به مهدویت و نزدیک شدن زمان غیبت، سبب می‌شد که امامان علیهم السلام تمهیدات لازم را برای ورود شیعیان به آن عصر، فراهم آورند، زیرا باید تا زمان غیبت، سازمانی تأسیس می‌شد و آن سازمان توانایی لازم را برای اداره امور شیعیان در غیاب امام به دست می‌آورد شیعیان نیز در تعامل با این سازمان به مسائلی چون عدم حضور امام علیه السلام عادت نموده، روش اداره امور را در غیاب امام علیه السلام می‌آموختند. برای امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روشن بود که چنین سازمانی در آینده، تنها مرجع رسیدگی به امور شیعیان مطرح خواهد شد،^{۱۰۸} از این رو با ایجاد و گسترش آن، شبکه‌ای از وکیلان را برای استفاده در عصر غیبت صغرا بنیان نهادند. امامین عسکریین علیهم السلام نیز برای آماده‌سازی و عادت دادن شیعیان به شرایط عصر غیبت، از پاسخ‌های حضوری و مستقیم خودداری و بر ارتباط کتبی شیعیان با وکلا تأکید می‌کردند.^{۱۰۹}

البته زمینه سازی برای غیبت در مورد عباسیان معنا نداشت، اگرچه آنان نیز از مفهوم مهدویت استفاده نموده و از مواردی مانند ظهور پرچم‌های سیاه از خراسان بهره برداری می‌کردند و حتی برخی از آنها القاب مهدی را برای خود برمی‌گزیدند.^{۱۱۰}

نتیجه

بررسی تطبیقی این دو سازمان نشان می‌دهد که این دو سازمان، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش داشتند. اما شباهت‌های این دو سازمان در مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. هر دو سازمان، یک مؤسس داشتند که در بستر تاریخی مناسبی، سازمان را تأسیس کرده بود.
 ۲. یکی از عوامل پیدایش هر دو سازمان، رقابت سیاسی با جناح‌های دیگر و لزوم حفظ پیروان خود در رقابت با آنان بود.
 ۳. وجود اختناق و فشار سیاسی از سوی حاکمیت و لزوم دستیابی به اهداف نیز در هر دو سازمان، از عوامل پیدایش آنها بود.
 ۴. وجود زمینه مساعد برای فعالیت و تشکیل سازمان، از عوامل پیدایش هر دو سازمان بود.
 ۵. دو سازمان در لزوم ارتباط با پیروان و جمع‌آوری و توزیع منابع مالی به یکدیگر شباهت داشته و برای این کار، سازمانی منظم را ایجاد کرده بودند.
- همچنین تفاوت‌های دو سازمان را در مرحله شکل‌گیری و عوامل پیدایش به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:
۱. سازمان دعوت از پیروان ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه به عباسیان رسیده بود، اما امامیه خود اقدام به تأسیس سازمان وکالت کرده بود؛ به عبارت دیگر، سازمان دعوت، سازمانی انتقالی و سازمان وکالت، سازمانی تأسیسی بود.
 ۲. با توجه به تفاوت فوق، مشروعیت امام عباسی از اتصال به ابوهاشم به دست آمده بود، در حالی که امامان شیعه علیهم‌السلام خود، مشروعیت لازم را برای رهبری سازمان وکالت داشتند.
 ۳. عباسیان هنگام تأسیس به مناطق عراق و خراسان توجه نموده، داعیانی برای دعوت به این مناطق اعزام کردند. در سازمان وکالت، تعیین وکیلان تابع پراکندگی و تعدد شیعیان در مناطق شیعه‌نشین بود.

۴. دشواری ارتباط با امام علیه السلام از دیگر عوامل تأسیس سازمان وکالت بود؛ به این معنا که عباسیان با شناختی که از بنی هاشم و شیعیان داشتند، ارتباط امامان علیهم السلام را با شیعیان به دقت تحت نظر داشتند، در حالی که امویان با سهل انگاری و اهمال درباره عباسیان عمل می کردند.
- ۵- زمینه سازی برای ورود شیعیان به عصر غیبت نیز از عوامل تأسیس سازمان وکالت بود، در حالی که عصر غیبت برای عباسیان معنایی نداشت. اگرچه آنان نیز با هدف جذب پیروان از برخی مفاهیم مهدویت بهره برداری می کردند.



پی‌نوشت‌ها

1. Agency.

۲. محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ص ۳۵.
۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.
۴. خلیل جر، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، ج ۱، ص ۹۸۰؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.
۵. احمد مختار العبادی، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۷.
۶. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲۲، ص ۹۷.
۷. علی اکبر دهخدا، همان، ج ۲۸، ص ۹۹.
۸. استیفن رابینز، تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، ص ۲۱.
۹. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، ص ۱۳؛ فاروق عمر، طبیعه الدعوة العباسیه، ص ۱۵۳؛ نبیله حسن محمد، تاریخ الدولة العباسیه، ص ۶۴.
۱۰. فاروق عمر، همان، ص ۱۶۰؛ حسین عطوان، الدعوة العباسیه تاریخ و تطور، ص ۴۸۲-۴۸۳.
۱۱. در زمان اسلام آوردن عباس بین مورخین اختلاف است؛ ولی مسلم است که وی از نخستین مسلمانان نبوده است. در این زمینه رجوع کنید به: حسین عطوان، همان، ص ۸۸.
۱۲. مؤلف مجهول، الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۲۱.
۱۳. فاروق عمر، طبیعه الدعوة العباسیه، ص ۱۲۲؛ حسین عطوان، الدعوة العباسیه تاریخ و تطور، ص ۴۸۴.
۱۴. لبابه دختر عبدالله بن جعفر و مطلقه عبدالملک بن مروان بود؛ مؤلف مجهول، اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۴، ص ۲۷۵.
۱۵. ابن خلکان، همان.
۱۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۷۸.
۱۷. حسین عطوان، الدعوة العباسیه تاریخ و تطور، ص ۴۸۴. دکتر عباس پرویز نیز در مقاله «ابومسلم خراسانی» معتقد است: «طرفداران عباسیان تحت لوای علی بن عبدالله درآمدند و پس از مرگ وی در سال ۱۱۸ هجری، فرزندش محمد بن علی کار را نهضت را برعهده گرفت» (عباس پرویز، «ابومسلم خراسانی»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۸، تیر ۱۳۴۶، ص ۲۴).
۱۸. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، ج ۲، ص ۱۳؛ حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۶؛ سمیره مختار اللیثی، جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول، ص ۸۵؛ نبیله حسن محمد، تاریخ الدولة العباسیه، ص ۶۴. اساس این قول نقل طبری به شروع دعوت در سال ۱۰۰ هجری است؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۵۶۲.
۱۹. حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۶.
۲۰. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۸.
۲۱. سمیره مختار اللیثی، جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول، ص ۹۲.

۲۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۵؛ مؤلف مجهول، *اخبارالدولة العباسية*، ص ۱۶۷؛ مؤلف مجهول، *الامامة والسياسة*، ج ۲، ص ۱۴۹؛ ابن عبدربه اندلسی، *العقد الفريد*، ج ۵، ص ۲۱۸-۲۱۹. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ ابن اثیر، *الکامل فی التواریخ*، ج ۵، ص ۵۳.
۲۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مؤلف مجهول، *الامامة والسياسة*، همان، ج ۲، ص ۱۴۹، ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۲۵.
۲۴. یولیوس ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الدولة الاموية*، ص ۴۷۷؛ هاینس هالم، *تشیع*، ص ۶۰؛ نبیله حسن محمد، *تاریخ الدولة العباسية*، ص ۶۳ (وی این روایت را ساخته عباسیان و در روایت شیعه، عبدالله بن معاویه را وارث ابوهاشم می داند ولی منبعی برای روایت شیعی ذکر نکرده است!). احمد مختارالعبادی، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، ص ۲۰. تعدادی از این اقوال از جمله نظر ولهاوزن در کتاب «جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول» بررسی و نقد شده است (سمیره مختاراللیثی، *جهاد الشیعه فی العصر العباسی*، ص ۵۱-۵۳).
۲۵. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸.
۲۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۵۳.
۲۷. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۲۵.
۲۸. ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة*، ص ۱۴۱.
۲۹. محمد الله اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۱۲۸.
۳۰. یولیوس ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الامويه*، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ احمد مختارالعبادی، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، ص ۲۰؛ ابراهیم ایوب، *التاریخ العباسی السیاسی و الحضاری*، ص ۲۰.
۳۱. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ اسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی*، ج ۲، ص ۱۰-۱۱.
۳۲. سمیره مختاراللیثی، *تاریخ اسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی*، ص ۵۳.
۳۳. سعدین عبدالله اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۳۵-۴۰؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۶.
۳۴. اشعری، همان. اشعری همچنین روایت کرده است که در وصیت ابوهاشم اختلاف پیش آمد و مدعیان به داوری ابوریاح تن دادند. او نیز وصایت محمد بن علی را تأیید کرد (همان، ص ۴۰). وی همچنین روایت کرده است که ابوهاشم، امامت را به علی بن عبدالله سپرد و چون در آن زمان محمد کودک بود، وصیت کرد زمانی که محمد بالغ شد، امامت به او برسد (همان).
۳۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰.
۳۶. محمد الله اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۱۲۷.
۳۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۶، ص ۵۶۲.
۳۸. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۲۳.
۳۹. محمد الله اکبری، همان، ص ۹۱.
۴۰. مؤلف مجهول، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۰۵.

۴۱. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۱۷؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۱۴۳.
۴۲. همان.
۴۳. فاروق عمر، *طبیعة الدعوة العباسية*، ص ۱۶۰.
۴۴. ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، ص ۱۴۳.
۴۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۴، ص ۱۱۵؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابوحنیفه دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۳۳۵.
۴۶. مؤلف مجهول، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۰۶؛ مؤلف ابن اثر، تشویق بکیرین ماهان را نیز در انتخاب خراسان موثر دانسته است (همان، ص ۱۹۸)؛ محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۲۹۳-۲۹۴.
۴۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۴، ص ۷۴؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۳۳۱.
۴۸. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۰۷.
۴۹. بلاذری، *انساب الاشراف*، ص ۷۸؛ ابن حزم، *جمهرة الانساب العرب*، ص ۱۹.
۵۰. مؤلف مجهول، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۱۳۹؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۲۷۶.
۵۱. بلاذری، همان، ص ۸۴.
۵۲. غلامحسین محرمی، *تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری*، ص ۱۶۶.
۵۳. محمد الله اکبری، همان، ص ۱۲۱.
۵۴. ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۵۱.
۵۵. همان.
۵۶. محمد الله اکبری، همان، ص ۱۱۸.
۵۷. بیعت شیعیان در سال ۱۲۷ هجری با این جناح به رهبری عبدالله بن حسن گواه این امر است؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۸۵.
۵۸. ابوالعباس پس از روی کار آمدن در مجلسی یک میلیون درهم به عبدالله بن حسن بخشید. ولی عبدالله هنگامی که به مدینه برگشت و خویشاوندانش به دیدار وی آمدند و در حق خلیفه به خاطر این عطایا دعا کردند، گفت: ای قوم! نادان تر از شما ندیده‌ام. مردی را سپاس می‌گویید که اندکی از حق ما را داده و بیش تر آن را صاحب شده است؟؛ بلاذری، همان، ج ۴، ص ۱۶۶.
۵۹. حسین محمدجعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۲۸۳.
۶۰. محمد الله اکبری، همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۶۱. مؤلف مجهول، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۵۵-۲۵۶ و ۱۹۶؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۱۳۶.
۶۲. محمد رضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، ص ۴۷.
۶۳. همان، ص ۵۵.
۶۴. محمد رضا جباری، همان، ص ۲۲.

۶۵. در این جا ذکر این نکته ضروری است که پایان کار سازمان به معنی سقوط و انحطاط نیست. با فرا رسیدن عصر غیبت و عدم حضور امام علیه السلام ماموریت سازمان خاتمه یافته بود و وجود آن موضوعیتی نداشت.
۶۶. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۲۱۷.
۶۷. جاسم حسین، همان، ص ۱۳۴ و ۲۱۴؛ محمدرضا جباری، همان، ص ۴۷.
۶۸. سید حسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرایند تکامل*، ص ۴۰؛ رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ص ۵۸۸.
۶۹. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۴۶.
۷۰. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۱۷؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۲۶.
۷۱. تعداد کم شیعیان، مشکلات مالی و معیشتی آنان در دوره امویان و شرایط سخت سیاسی از عواملی بود که مانع تشکیل سازمان در زمان امام باقر علیه السلام می شد؛ محمدرضا جباری، همان، ص ۶۱.
۷۲. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۴۷.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان*، ص ۳۳۴.
۷۶. همان، ص ۳۳۳-۳۳۴.
۷۷. نمونه ای از این دست روایات در کتاب الکافی نقل شده است: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۷۸. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه للنعمانی*، ص ۳۷.
۷۹. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۶، ص ۱۶.
۸۰. سید حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۳۱۲.
۸۱. شیخ مفید زیدیه را این گونه توصیف کرده است: «أما الزيدية فهم القائلون بإمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الحسن و الحسين و زيد بن علي ع و بإمامة كل فاطمي دعا إلى نفسه و هو على ظاهر العدالة و من أهل العلم و الشجاعة و كانت بيعته على تجريد السيف للجهاد»؛ شیخ مفید، *اوائل المقالات*، ص ۳۹.
۸۲. محمدرضا جباری، همان، ص ۷۱-۱۴۹.
۸۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳.
۸۴. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، ص ۶۳.
۸۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۸۶.
۸۶. قطب راوندی، *الخراج و الجرائع*، ج ۲، ص ۶۴۲.
۸۷. ابن صباغ، *الفصول المهمة فی معرفة الاثمه*، ص ۲۳۶-۲۳۹.
۸۸. سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، *مهج الدعوات*، ص ۲۱۸؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

۸۹. طبری، همان، ج ۸، ص ۱۷۷.
۹۰. مسعودی، *مروج الذهب*، همان، ج ۴ ص ۱۱.
۹۱. مسعودی، *اثبات الوصیه لامام علی بن ابی طالب*، ص ۲۴۶.
۹۲. محمد بن عمر کشی، *رجال کشی*، ص ۶۰۳.
۹۳. تقی الدین مقریزی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، ص ۸۸.
۹۴. در انساب الاشراف «یا لیت» ضبط شده است.
۹۵. در انساب الاشراف «و إن» ضبط شده است.
۹۶. بلاذری، همان، ج ۴، ص ۱۶۵؛ *ابوالفرج اصفهانی، الأغانی*، ج ۱۷، ص ۲۱۲.
۹۷. محمد بن عمر کشی، *رجال کشی*، ص ۱۲۳، ح ۱۹۴.
۹۸. *ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین*، ص ۱۸۶.
۹۹. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۲۶.
۱۰۰. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۸-۱۳۹.
۱۰۱. غلامحسن محرمی، *تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری*، ص ۱۶۶.
۱۰۲. قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۰۳. احمد بن علی نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۲۷۰، ۱۳۰، ۱۶۱، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۹۰، ۳۶۴، ۳۶۷ و ۳۴۴.
۱۰۴. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۱۳۴.
۱۰۵. شیخ طوسی، *التهدیب*، ج ۴، ص ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۴۳.
۱۰۶. محمد بن طلحه، *مطالب السؤل*، ص ۲۸۷؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۱۸۷.
۱۰۷. محمد حسین مظفر، *تاریخ شیعه*، ص ۱۰۴.
۱۰۸. محمدرضا جباری، همان، ص ۵۵.
۱۰۹. همان، ص ۵۴.
۱۱۰. برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به مقاله غلامحسن محرمی «فرهنگ مهدویت در لقب‌های خلفای عباسی»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۱، ص ۱۵۷-۱۸۴.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ اسلام سیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعي*، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، چاپ هفتم، ۱۹۶۴م.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن حزم، *جمهرة الانساب العرب*، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر (تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، *وفیات الأعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۰م.
- ابن خیاط، خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره اللیثی العصفری، *تاریخ خلیفه*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- ابن صباغ، علی بن محمد بن احمد، *الفصول المهمة فی معرفة الاثمه*، تهران، چاپ سنگی، بی تا.
- ابن طاووس، سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفر، *مهج الدعوات*، قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
- ابن طلحه، محمد، *مطالب السؤل فی مناقب آل رسول*، بیروت، مؤسسه بلاغ، ۱۴۱۹ق.
- ابن عبدربه اندلسی، شهاب الدین ابو عمر احمد بن محمد، *العقد الفرید*، تهران، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- ابن عبری، غریغوریوس الملطی، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دار الشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲م.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمدجواد مشکور، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، *الأغانی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ش.
- ایوب، ابراهیم، *التأریخ العباسی السیاسی و الحضاری*، بیروت، الشرکة العالمیة للکتاب، ۱۹۸۹م.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
- جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۲ش.
- جر، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹ش.
- حسن محمد، نبیله، *تاریخ الدولة العباسیة، اسکندریه، دارالمعرفة الجامعیه*، ۱۹۹۳م.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- رابینز، استیفن، *تنویری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)*، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، انتشارات شرقی، چ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل والنحل*، تصحیح احمد فهمی محمد، قاهره، مکتبه الحسین التجاریه، ۱۹۴۸م.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التهذیب*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *أوائل المقالات*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الاوناط و ترکی مصطفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ج ۱۱، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷هـ/ق ۱۹۶۷م.
- عطوان، حسین، *الدعوة العباسیة تاریخ و تطور*، بیروت، دارالجليل، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵ق.
- عمر، فاروق، ترجمه غلام حسن محرمی، «فرهنگ مهدویت در لقب‌های خلفای عباسی»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۱، بهار ۸۳.
- عمر، فاروق، *طبیعة الدعوة العباسیة*، بغداد، مکتبه الفکر العربی للنشر و التوزیع، ۱۹۸۷م.
- قطب راوندی، سعید بن عبد الله بن حسین، *الخرائج و الجرائع*، قم، مؤسسه الامام مهدی، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۲ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- محرمی، غلام حسن، *تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- محمد جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، چ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- مختار العبادی، احمد، *فی التاریخ العباسی و الفاطمی*، بیروت، دارالنهضة العربیة، بی تا.
- مختار اللیثی، سمیره، *جهاد الشیعة فی العصر العباسی الأول*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۸.
- مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة فی الامام علی بن ابی طالب*، نجف، منشورات مکتبه المرتضویة، بی تا.
- مظفر، محمد حسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه سیده محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم،

مقدس، محمد بن أحمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، قاهره، مکتبه مدبولی، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
مقریزی، تقی الدین، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، تعلیق صالح الوردانی، مصر، الهداف للاعلام، بی تا.

مؤلف مجهول، *أخبار الدولة العباسیة و فیہ أخبار العباس و ولده*، تحقیق عبدالعزیز دوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطبعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱م.

مؤلف مجهول، *الامامة و السیاسة*، تحقیق علی نبیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، تهران، نشر صدوف، ۱۳۹۷ق.

ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الى نهاية الامویة*، ترجمه حسین مونس و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، چاپ دوم، ۱۹۶۸م.

هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۵ش.

یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

